

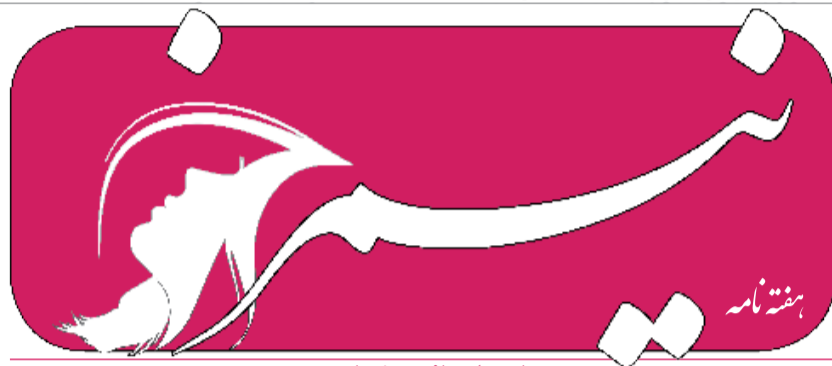


بی نظیر یکتا لیسانس علوم سیاسی و دانش جویی مقطع ماستری رشته روابط بین الملل می باشد. وی در موسسات داخلی و خارجی در بخش های مدیریت و ارزیابی، مشاور حقوقی و مدیر پروژه موفقانه کار کرده است. بانو یکتا در حال حاضر موسس و رییس شرکت تجارتي «بی نظیر یکتا» می باشد.

نقش زنان در معامله های صلح



سال دوم
شماره ۴۲
دوشنبه
۴ سرطان ۱۳۹۷
قیمت ۱۰ افغانی
Monday
June 25, 2018
Vol. 2
No. 42



این جا، چراغی روشن است

روپاهای تان را دور نیندازید،
به قدرت نه گفتن ایمان
بیاورید و مسوولیت فردی تان را
دست کم نگیرید.

مسیح علی نژاد



رویکرد نیمه

وضعیت زنان بامیان؛ از تصور تا واقعیت

باید در راستای بهبودی سطح زنده گی مردم
به خصوص زنان در بامیان توجه جدی کرد

در چندین سال اخیر، بامیان مهد شکوفایی و دوران بالنده گی برای زنان بود. بعد از مدت های مدید فرورفتن افغانستان به خواب طالبانی و ملایی، برای اولین بار دختران بامیان تلنگری بیداری را به افکار فرورفته در خواب زد و برای جهانیان ثابت کرد که انسان های زندانی در جغرافیای به نام افغانستان هم مثل هر انسان دیگر شوق زیستن دارند.

برخلاف هر ولایت دیگر افغانستان، دختران بامیان فرصت این را پیدا کردند که صدای اعتراضات شان را بلند کنند و مردان بامیان ثابت کردند که ظرفیت و توانایی هضم پیکار زنان را در بیرون از خانه دارند. مردان فرصت ایجاد شده برای بیرون رفتن زنان از خانه را غنیمت شمردند و سد راه قرار نگرفتند. به خوبی تلاش نمودند در کنار دختران بمانند و به آن ها کمک کنند.

نارین ها، کلثوم ها و دیگر دختران این مرز و بوم جسارت نه گفتن به خرافات را در خود داشتند. بارها و بارها به عنوان الگو و نمونه به میدان آمدند و الهام بخش دخترانی زیادی شدند. آزادی، شکوفایی و فرصت بالنده گی در بامیان به خوبی قابل مشاهده است. وقتی به بامیان و مردمش فکر می کنیم، اجرای برنامه های که در چندین سال اخیر شاهد آن بودیم ما را به این باور می رساند که آن جا همان سرزمین روپاهای یک انسان افغانستانی بوده می تواند. عظمت و ابهت صلصال و شمامه مثل خورشیدی ست که نظر جهانیان را به بامیان جلب می نمایند. هر انسانی افغانستانی که به بامیان سفر کند در وهله ای اول از سکون و آرامش که در آن جا حاکم است حیرت زده می شود. حضور والای دختران در مکاتب و شور و شوق آن ها برای انجام کارهای که سرنوشت شان را جدا از سرنوشت مادران شان می سازد، محرک است و دوست داشتنی.

اما با در نظر داشت تمام این تفاوت های که بامیان نسبت به سایر ولایات دارد، ما نباید از یاد ببریم که همه این ها در سطح بالایی از جامعه قرار دارد. نباید درخشش و تابنده گی اندکی که در سال های اخیر توجه ما را جلب کرد این فکر را در اذهان زنده کند که بامیان به طور کامل شهر صلح و آرامش است.

حتمن همه به ذهن دارند و از یادها نرفته است که ذکیه و محمدعلی از بامیان بودند. این دو دل داده محکوم به این که چرا پا فراتر از سنت ها گذاشته اند و از دو تبار متفاوت عاشق هم شده اند، مدت ها کوه به کوه گشتند و برادران و مردان خانواده ذکیه تنگ به دست به دنبالش بودند. همین طور دخترانی زیادی از کارهای خوشونت آمیزی علیه خودشان سخن می گویند. نباید به ظاهر فخر فروشی نماییم و عمق مسئله را فراموش. از وضعیت زنان در خانواده های که در مناطق دوردست و حتی در مرکز بامیان با سختی ها دست و پنجه نرم می کنند چه کسانی با خبر اند؟

به طور حتمی هر سفر کرده به بامیان از خوبی هایش برداشت ها کرده و نوشته است. اما گوشه ای از واقعیت زنده گی زنان را در آن جا کسی ندیده است. درست است که در بامیان نسبت به هر ولایت دیگر امنیت و آزادی وجود دارد، اما این تصور نباید واقعیت ها را در مورد زنده گی واقعی مردم تحت پوشش قرار بدهد.

باید به تمام کسانی که ادعای هم دردی با مردمان فقیر و جنگ زده را دارند فهماند که از این فرصت رشد و شکوفایی که در بامیان به وجود آمده استفاده نمود و این مکان را نمونه و الگویی برای دیگران ساخت. بامیان بهتر از هر ولایت دیگر ظرفیت تغییر و پذیرش ایده های جدید را دارد. پس باید در راستای بهبودی سطح زنده گی مردم به خصوص زنان کوشید. از ظرفیت موجود بهره مند باید شد و از این نو نهال به خوبی مراقبت کرد.

در رسانه های که زنان کار نکنند به معنای آن است که نصفی از جامعه خود را در آن رسانه نمی بینند

حضور دختر خانم ها و زنان خبرنگار در رسانه ها یک نیاز اساسی است

چرا مادران و نوزادان سیاه پوست آمریکایی با بحران مرگ و زنده گی مواجه اند؟



ترجمه
منبع: نیویارک تایمز
نویسنده: لیندا ویلا روسا
برگردان: اخگر رهنورد
بخش هفتم

مثل دزد احساس می کردم، حس می کردم انگار همه به من نگاه می کنند. تاهنوز با کسی در کافه و رستوران قرار ملاقات نداشتم، همیشه دختر صاف و ساده ای بوده ام.

بعضی وقت دوستانم قصه می کرد که وقتی دخترم کافه و رستوران می روید متوجه خود باشید که بیش تر مردان این شهر از گرگ های گرسنه بدتر اند؛ حتی با نگاه شان به آدم نیش می زنند. آهسته قدم برمی داشتیم و از چند میز گذشتیم، رقص نزدیک پنجره روی صندلی سبک سنتی نشستیم، آخرین اشعه ها و روزنه ای روز اندکی در داخل اتاق مانده بود و آفتاب داشت دامنش را از افق برمی چید تا عمود بتابد. عقربه های ثانیه های انتظار به حرکت درآمد و من از دیدگاه پنجره بر رفت و آمد ره گذران شهر خیره شده بودم، گاهی هم نیم نگاهی به دروازه داشتم. صدای موسیقی کافه بالا پایین می شد و آهنگ های مختلف از پاپ تا راک و موسیقی سنتی خودمان همه درهم شده بود. همان طور که گارسون با صدای بدریخت و خسته گی مفرطش هنوز داشت پلو، قابلی، چاینکی، مانتو، کباب و... می گفت و نام تمام غذاهای داشته و نداشته اش را ردیف می کرد و ره گذران را به داخل

صبح ساعت هفت از خواب بیدار شدم، یادم آمد که روز بسیار مهم در پیش رو دارم. دویدم به آشپزخانه، چای دم کردم، نانی در لای سفره ی پلاستیکی گل دار پیچیدم و در زیر بغل گرفتم، در یک دستم پیاله با قاب پنیر و در دست دیگرم چاینک چای را تکانه به اتاقم بردم، مثل یک فراری از گرگ درنده، عجله داشتم، صبحانه را تا لقمه ای آخر قورت دادم و بر سلیقه ی پوشش این روز به خصوص، متمرکز شدم. کت دامن سرخم را پوشیدم، عطر ادکلن دلخواهم را از سر میز روبه رو برداشتم و برخورد پاشیدم، روسری گل سبب ام را سر کردم؛ وقتی خودم را در آینه می دیدم حس غرور و اعتماد خاصی با خوشی هایم درهم آمیخته بود و این همه از درخشندگی چهره ام هویدا بود.

وقتی از خانه بیرون شدم، حس می کردم این شهر هوای دیگر دارد و خیلی فرخ بخش است. تا ساعت یازده ظهر در آموزشگاه درس داشتم. استاد هم از بس که حرف و حدیث می گفت، میخ مرا خورد. دو ساعت را به صد بدبختی تمام کردیم، بیرون شدم، به ساعت بند میخ نگاه کردم که وقت قرارم ناوقت نشده باشد. چون با کافه های شهر ناآشنا بودم در کافه تریای جلو آموزشگاه مان قرار گذاشته بودیم. با صد دلپره و ترس رقص داخل کافه، راستش خودم را

چند سال قبل وقتی برادرم پیش صنف آمده بود و همراهیم صحبت کرده بود، بعد از آن دریافتیم که یک هم‌صنفی‌ام همراه دوست خود دو ماه تحقیق کرده بودند که این دو نفر باهم چه ارتباط دارند؟ تا این که فهمیده بودند ما خواهر و برادر هستیم از قضاوت عجولانه و تهمت دست برداشتند. هنوز انسان‌های این شهر به دنبال ارتباط دیگران بیش‌تر متمرکز اند تا مسایل مهم زنده‌گی خودشان، دوست دارند با جبر و اکراه و یا با حيله و نیرنگ از سر دیوار زنده‌گی انسان‌ها بپزند و بر حریم خصوصی شان وارد شود که به هیچ کس دیگری غیرخودش مربوط نمی‌شود.

وامانده بود که دو رفیق دیگرش به جان برادرم افتادند و من ترسیده بودم. فریاد زدم کمک! کمک کنید!!! مسوول و گارسون کافه آمد و برادرم را از چنگال آنان جدا کردند. غذای رستوران را هم برای مان زهرمار کردند. محمد دستم را گرفت و گفت: بیا خانه بریم گل داداش، بسیاری مردان این شهر وحشی‌تر از گرگ‌اند. من هم از این که بعد دوسال برادرم از مسافرت آمده بود و اولین بار بود در کافه قرار می‌گذاشته بودیم تا نهار صرف کنیم و باهم از چرخ روزگار مان قصه کنیم؛ اما روز به آن خوبی قربانی چه شد! دقیق یادم است که

چرا مادران و نوزادان سیاه‌پوست آمریکایی با بحران مرگ و زنده‌گی مواجه‌اند؟

ادامه از صفحه ۱۰۱

دعوت می‌کرد، صدای موسیقی آن باندصوت جیق جیقی‌اش هم خسته کننده شده بود.

از فرصت استفاده کردم آینه‌ی قاب‌دار را از کیفام بیرون آوردم، کوشش کردم پشت آئینه را با کف دستم بپوشانم و خود را نگاه کنم که یک قاب آئینه پرید و از تنها میز شیشه‌ای کافه که

دوست پسر و دوست دختر خوانده بودند. اما من به روی خودم نیاوردم؛ چون نمی‌خواستم آن روز خوبم را به‌خاطر چنان آدم‌های بی‌سراپایی خرابش کنم. محمد پرسید حالت خوب است؟ گفتم بلی خوبم، چیزی خاص نیست.

- خوب شاه‌دخت نازدانه، چه غذایی را دوست دارید؟

قهقهه کردم و گفتم از چه وقت نازدانه شده‌ام؟ لب‌خند کجی زد و گفت از همان وقتی که به دنیا آمدم.

- جدی؟ فیل‌ات خیال پاریس

کرده که چنین چرب زبانی

می‌کنی؟

- نه دیوانه!

به چشمانم خیره شد.

- یادت باشه! من تنها مردی

هستم که تو را بیش‌تر از خودم

دوست دارم و این را هیچ‌وقت

فراموش نکن.

- گفتم شوخی می‌کنی!

- نه جدی می‌گویم شاه‌دخت.

محمد که داشت در حال

صحبت موبایلش را لای

انگشتانش می‌چرخاند، روی

میز گذاشت و صدلی‌اش را پس کشید، ایستاد.

- با اجازه من بروم غذا فرمایش بدهم.

من آرنج راستم را بر میز و کف دستم را زیر الاشه تکیه دادم، خودم را با کتاب سرگرم کردم، انگار که فردا امتحان دارم.

دو سه پسر که در میز پهلوی میز ما نشسته بودند شروع کردند به

گفتن متلک و قهقهه کردن؛ خانم خوشگله! دوست پسرت چندان

قیافه ندارد، بیا و با ما دوست شو، چطور؟ مدام تلاش داشتم که به

هیچ عنوان روزم را خراب نکنم، تمام اتفاق‌ها را نادیده می‌گرفتم.

دیدم که محمد آمد، رنگ‌اش عین توت فرنگی شده بود. تند و

باخشم دوید یخن پسر بچه را جفت کرد و پرسید، داشتی چه

می‌گفتی؟... احمق! او دختر خواهرم است. هر کسی رستوران

همراه یک دختر بیاید، خیال می‌کنی دوست‌دخترش است؟ یک

ذره فهم و عقل داشته باشید. اگر باشد هم به شما چه؟!؟

بی‌بندوباری آنان از زنجیر گردن و لباس تپ مخصوص شان

پیدا بود. لعنتی پشت چشم‌هایش را نازک کرد و گفت: دوست

دخترت است.

برادرم طاقش تاق شد و سیلی به صورت آن پسر زد، آن یکی



نقش زنان در معامله‌های صلح

ادامه از صفحه ۴

بود و پس از انزوای سیاسی به دولت پیوست - به فعالیت زنان در افغانستان دخالت نکنند، حق دارند با امتیازهای داده شده از جانب حکومت، نظر به مصالح ملی، از طریق صلح به دولت بپیوندند و دست از قتل و جنایت بردارند تا باشد همین نسلی که در جنگ به دنیا آمدند، در جنگ و فقر بزرگ شدند، چند سال باقی را در آرامش زنده‌گی کنند و چند خشتی برای آبادی این وطن بگذارند. نتیجه‌ی جنگ جاری، کشور را در عمق بحران‌انزوا و فقر فروفساد رسانیده است که در این میان زنان همیشه بیش‌ترین و سخت‌ترین قربانی‌ها را متحمل شده‌اند.

در نتیجه لازم می‌نماید که دادخواهان و داعیه‌داران نهادهای حمایت از حقوق زن، سازمان‌های بین‌المللی، کمیسیون حقوق بشر افغانستان و زنان شریک سیاست در دولت افغانستان بر حکومت فشار بیاورند تا برای رضایت چنین گروه‌های تروریستی مثل طالب که دولت هم برای آنان واژه‌ی ثابتی ندارد - گاهی برادر، گاهی مخالف و بعضی تروریست می‌نامد - دست‌آوردهای فرهنگی-مدنی در راستای حقوق و آزادی‌های اجتماعی زنان، به چالش کشیده نشود. یکی از موارد نقض این امر مهم، ابا ورزیدن خبرنگاران از کار و تهیه گزارش از صحنه‌ی حضور طالبان در کلان‌شهرهای کشور در روزهای آتش‌بس بود، این عدم حضور به‌خاطر تهدید امنیتی محتمل بر جان خبرنگاران بود. حضور طالبان در شهر بی‌درنگ باعث خاموشی صدای رسانه‌ها شد، درحالی‌که در عصر نوین دموکراسی در افغانستان رسانه‌های آزاد بزرگ‌ترین عامل تغییر اجتماعی، توسعه‌ی فرهنگی و رشد زنان به شمار می‌رود.

خوب است اگر زنان سیاست‌مدار و فعالان ذی‌دخل در نظام برای تاثیرگذاری زنان در این روند صلح با گروه‌های مخالف حکومت، بر حفظ ارزش‌های بشری تاکید کنند که طی هفده سال گذشته به‌دست آمده و از آن‌رویی زنان فرصت یافته‌اند تا در کلان‌شهرهای افغانستان و ولایت‌های امن این کشور به مثابه‌ی انسان شمرده شود و تعدادی از زنان آزاده بتوانند از زیر یوغ مردسالاری و پدرسالاری به‌درا آیند.

نقش زنان در مذاکره‌های صلح بیش از آن‌که برای ترغیب طالبان از بهر پیوستن به پروسه‌ی صلح باشد، باید متکی بر حفظ ارزش‌ها و آزادی‌های زنان در افغانستان باشد تا آن‌عه از تروریستان که دست از کشتار برمی‌دارند و پس از این در سمت‌های دولتی کشور صلاحیت و مسوولیتی را عهده‌دار می‌شوند باید در ابتدا بر ارزش‌های حقوق‌بشری، آزادی زنان، تساوی جنسیتی و آزادی کاری زنان باورمند شوند سپس به ساختار دولت بپیوندند تا مبادا در آینده با سواستفاده از موضع و قدرت سیاسی خود تمام اندیشه‌های شوم و افراطی ضد انسانی شان را بر جامعه اعمال کنند.

اگرچند از نگاه سیاسی نقش شورای عالی صلح صلاحیت و کارایی چندانی ندارد، اما بازمه اکنون زنان در عالی‌ترین سمت این شورا یک معاون دارند که می‌تواند در زدوبندهای سیاسی و گبرودارهای صلح بر حفظ ارزش‌های مادی و معنوی که حق زنان هست، تاکید ورزد و از این موضع به هیچ عنوان پا پس نکشد؛ زیرا طالبان اگر مانند حکمتیار - که یک گروه ناراضی در مقابل دولت

زمورد دولت بریا، زمورد بریا ده!

د افغانستان د ختیځو ولایتونو خلکو په خپلو سیمو کې د هغو بنسټیزو پروژو د پلي کېدو هرکلی وکړ چې د برېښنا د چمتو کولو لپاره جوړېږي. د امنیتي وضعیت په ښه کېدو افغان چارواکي د ځایي خلکو د ژوند ښه کېدو لپاره د پرمختیایي پروژو پلي کولو ته ژمن دي. د سیمې اوسېدونکو د دولت د هغو هڅو ستاینه وکړه، چې د دوی د ژوند د ښه والي لپاره یې کوي.



موفقیت دولت ما، موفقیت ما است!

مردم ولایت‌های شرقی افغانستان از تطبیق پروژه‌های زیربنایی که برای تهیه برق در محلات شان ایجاد می‌شود، استقبال می‌کنند. با بهبود وضعیت امنیتی در کشور مقامات افغان برای رشد زندگی مردم متعهد به تطبیق پروژه‌های توسعه‌ای هستند. باشندگان محل بخاطر بهبود سطح زندگی شان از تلاش‌های دولت قدردانی کردند



در رسانه‌ی که زنان کار نکنند به معنای آن است که نصفی از جامعه خود را در آن رسانه نمی‌بینند

حضور دختر خانم‌ها و زنان خبرنگار در رسانه‌ها یک نیاز اساسی است

صديق الله توحيدى رييس كميته مصوونيت خبرنگاران، در پست‌های مهم دولتی و خصوصی برای فعالیت امور خبرنگاری و مدیریت رسانه‌ی کار کرده است. در پرسش و پاسخی از وی، چالش‌های فراراه زنان در رسانه‌ها را به بررسی گرفته‌ایم.

در نخست اگر مختصر از تجارب تحصیلی و شغلی تان بگویید، ممنون می‌شویم.

در افغانستان به دنیا آمده و درس خوانده‌ام. بیش‌تر کارم روزنامه نگاری بوده است. تحصیلاتم در ادبیات، و ماستر حقوق شرعی هستم. در سمت‌های مختلف از جمله خبرگزاری باختر کار کرده‌ام. از ریاست اخبار نظامی گرفته تا اخبار داخلی؛ معاونیت خبرگزاری باختر تا ریاست عمومی خبرگزاری باختر. بعدش، از کارهای حکومتی استعفا کردم. مدتی، حدود هشت-نه ماه مسوول محتوای کلید مدیا گروپ بوده‌ام. بعد هم مدتی مشاور رسانه‌ی در انترنیز بودم. بیش از یازده سال مسوول دیدبان رسانه‌ها بودم در نی حمایت‌کننده‌ی رسانه‌های آزاد افغانستان. اکنون حدود هشت - نه ماهی می‌شود که با کمیته مصوونیت خبرنگاران کار می‌کنم. در تمام این مدت کار خبرنگاری داشتم. فقط در یک مدت کوتاه حدود پنج ماه معاون کمیسیون اصلاح نظام انتخاباتی بودم. مدت نه ماه از این یازده سال تا دوازده سال، رییس بخش رسانه‌های کمیسیون مستقل انتخابات بودم.

در طول هفده سال روند فعالیت خبرنگاران زن در کشور چگونه بوده است؟

بدون شک رسانه و کار رسانه‌گری از سال‌های پیش در افغانستان وجود داشته. یک دوره‌ای از شکوفایی را در

کورس‌های خبرنگاری کوتاه مدت داشتیم. از دو هفته تا چند ماه، اکثر شرکت‌کننده‌گان در این کورس‌ها، دختران محصل و شاگردان مکاتب بودند. این دختران هم‌زمان به تحصیلات شان ادامه می‌دادند. بعد از دانشگاه کابل و سایر دانشگاه خصوصی از دانشکده‌های ژورنالیزم فارغ شدند و وارد کار اطلاع رسانی در رسانه‌های خصوصی شدند.

در حال حاضر در شهرهای بزرگ مانند کابل، هرات و مزار شریف تا اندازه قندهار و با یک درصد کم ننگرهار و برخی ولایات دیگر مانند قندوز و ولایت بامیان، حضور دختر خانم‌ها در رسانه‌ها به صورت متناسب وجود دارد.

اما در برخی از ولایات هنوز هم کار اطلاع رسانی توسط زن‌ها رایج نشده است. حداقل در چند ولایت هیچ دختر خانمی خبرنگار نیست. در کابل حضور دختران شاغل در رسانه‌ها چشم‌گیر است و این امیدواری را به وجود آورده که ما بعد از یک دهه و یا بیش‌تر از یک دهه‌ی دیگر، آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها را با حضور دخترخانم‌های جوان، کارا و متخصص نهادینه‌تر خواهیم داشت و دختران در رسانه‌های افغانستان، بهتر خواهند درخشید.

به نظر شما، خبرنگاران زن با چه موانع و مشکلاتی مواجه می‌باشند؟

دخترخانم‌های گزارش‌گر و فعال رسانه‌ی در افغانستان همیشه با سه مشکل رو به‌رو بوده و تا هنوز هم با این سه مشکل مواجه می‌باشند.

مشکل اول، ناامنی است. با وجود گسترش جنگ، حضور دختر خانم‌ها در رسانه‌ها کاهش پیدا می‌کند. فامیل‌ها و خانواده‌ها گاهی اجازه نمی‌دهند که دختران شان در رسانه‌ها کار کنند. می‌ترسند که فرزندان شان مورد هدف گروه‌های تروریستی تندرو، افراطی و متعجر قرار بگیرند. که

استخدام می‌کنند.

هم‌چنان دخترخانم‌ها در استخدام هم با تبعیض مواجه هستند. در برخی از رسانه‌ها بنابر ملاحظات غیر حرفه‌ای استخدام می‌شوند. در کل استخدام و استحقاق دختر خانم‌ها در رسانه‌های افغانستان مطابق قانون کار و مقرره‌ی طرز تأسیس و فعالیت رسانه‌های همه‌گانی نیست. حتا قراردادهای میان خبرنگاران و مدیران رسانه‌ها معیاری و مطابق قانون نیست.

در کنار این سه مسئله‌ی مهمی که عرض کردم، تا جایی در برخی از رسانه‌ها دختران مورد آزار و اذیت هم قرار

در برخی مناطق، بسیاری از خانواده‌ها،

حضور دختران در رسانه‌ها

را معادل با کارهای غیر

اخلاقی می‌دانند. فکر

می‌کنند دختران رسانه‌ی

دخترانی‌اند دارای اخلاق

غیر مناسب. این در حالی

است که در رسانه‌ها

دختران و پسران مانند

اعضای یک خانواده کار

می‌کنند. در تبلیغاتی که از

طریق نهادهای مذهبی

صورت می‌گیرد و تبلیغی

که از طریق ملا امامان

مساجد و خطبا انجام

می‌شود، در آن‌ها روایات

سنتی وجود دارند. و

این‌ها موانع و مشکلات

بزرگی‌اند که بر سر راه

ورود دختران و خانم‌ها در

رسانه قرار دارد.

می‌گیرند؛ اما نه در حدی که تبلیغ می‌شود. من مطمئن هستم که دخترانی خبرنگار جرأت دفاع از خود و جرأت بیان مشکلات‌شان را دارند. به صورت مستقیم از خود دفاع می‌کنند یا محل کار را ترک می‌کنند و به جای دیگری برای شان کار پیدا می‌کنند.

این مشکل هم پیوسته وجود دارد. رخصتی‌های قانونی ندارند. بیمه‌ی صحتی ندارند. ترانسپورتیشن ندارند. این‌ها مشکلاتی‌اند که دختر خانم‌ها هم در کابل و هم در ولایات با آن‌ها مواجه هستند. باید یاد آور شد که مشکلات خانم‌های خبرنگار در ولایات بیش‌تر است.

مثلن تبلیغات سنت گرایانه و متعجرانه در هرات سبب شده است که از چند سال بدین سو وقتی دختر خانم‌ها از دانشگاه هرات فارغ می‌شوند و رشته‌ی روزنامه نگاری هم خوانده‌اند،

فامیل‌های شان اجازه نمی‌دهند که به کار روزنامه نگاری بپردازند. در ولایات جنوب و شرق دختر خانم‌ها در رسانه‌ها حتا با چادری هم با تهدید و خطر علیه خود و خانواده‌های شان مواجه می‌شوند. در ننگرهار حضور دختر خانم‌ها در رسانه بسیار کم است. حدود سه-چهار دختر خانم در رسانه‌ها کار می‌کنند. در برخی ولایات دیگر حتا به دختر خانم‌ها اجازه داده نمی‌شوند که در رسانه‌ها حاضر به کار شوند.

آیا میزان حمایت رسانه‌ها از خبرنگاران زن رضایت بخش است؟

ما در نی بیش از چند هزار دختر خانم را آموزش حرفه‌ای خبرنگاری داده‌ایم. از سال ۲۰۰۶ تا سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ و پس از آن هیچ مانعتی برای آموزش دختر خانم‌ها وجود نداشته است. حتا دخترانی صنف ده، یازده و دوازده پس از امتحان تعیین سطح سواد، شامل کورس آموزش حرفه‌ی خبرنگاری می‌شدند. به این دلیل که تشویق شوند تا به کارهای رسانه‌گری بپردازند. این علاقه از سال ۲۰۰۵ آغاز

جعد گیسو

مهتاب ساحل

دوزخ نماد روشنی از روزگار زن در این ستم‌سرای نفس‌سوز ناپوش

این قوم شب‌پرست، همه منکران عشق مهتاب را فکنده به دندابه‌ی لجن

در این اتاق، اتاق نه؛ بلکه اجاق داغ محکوم بودن است «من» این ظرف ناشکن

آزادی‌ام کیوتر گل‌دوزبی که مُرد با سوزنی به سینه به هنگام دوختن

سربازی‌ام که زخمی و با زنده‌گی خویش افتاده سال‌هاست به یک جنگ تن به تن

این بیت‌های سرخ، غزل‌زخم خون چکان محصول مشت‌هاست که خوردم دهن دهن

محشر نمی‌شود که خدا بیم دارد از- چشمان اشک‌بار من و خواهران من

من مرده ای شبیه تمام گذشته‌گان دیگر چه فرق می‌کند این پوست با کفن



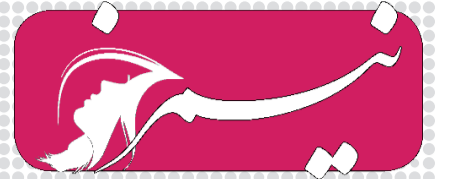
شد تا سال‌های ۲۰۱۳ در حد مفرط وجود داشت. حتا دانش‌جویان سایر دانشکده‌ها به شمول دانش‌جویان دانشگاه کابل می‌آمدند، در کورس‌های نی شرکت می‌کردند و روزنامه نگاری می‌خواندند. این علاقه‌مندی هنوز هم در میان دختر خانم‌ها وجود دارد و اما عواملی را که قبیلن ذکر کردم در برخی ولایات سبب شده که حضور دختر خانم‌ها در رسانه‌ها کم‌تر باشد. در کابل هم در تلویزیون‌ها و هم در رادیوها و هم در رسانه‌های چاپی وضعیت بهتر است.

نهادهای حمایت‌کننده‌ی خبرنگاران، به خصوص کمیته‌ی مصوونیت خبرنگاران چه برنامه‌هایی دارد و چگونه حمایت می‌کنند از خبرنگاران؟

علاوه بر آموزش‌های حرفه‌ای خبرنگاری که در نی وجود دارد، در کمیته‌ی مصوونیت خبرنگاران آموزش‌های روان درمانی داریم که دختر خانم‌های خبرنگار و کارکنان رسانه‌ی در اولویت قرار دارند. دختران و خبرنگاران زن به دلایلی که در مجاورت حملات تروریستی قرار داشته‌اند و یا از اثر این حملات آسیب‌های روانی می‌بینند، تحت آموزش‌های روان درمانی قرار می‌گیرند.

آینده‌ی کار خبرنگاران زن در رسانه‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به باور من تا سال ۲۰۲۴ کار ما با این وضعیت ادامه پیدا خواهد کرد. اما بعد از سال ۲۰۲۴ اگر نیروهای بین‌المللی از افغانستان خارج شوند، حضور دختر خانم‌ها در رسانه‌ها در حد نازل‌ترش کاهش پیدا خواهد کرد. در این صورت کار اطلاع رسانی و کار رسانه‌گری در افغانستان با مشکلات مالی مواجه خواهد بود. حداقل با تجاری‌گی که از دو سه دهه کسب شده، می‌شود که برخی رسانه‌ها کامپلکس رسانه‌های خودشان را ایجاد کنند. در این صورت هم به خبرنگاران مرد نیاز باشد و هم به زنان خبرنگار اولویت بیش‌تر داده می‌شود. زیرا در رسانه‌ی که دختر خانم‌ها و بانوان کار نکنند به معنای آن است که نصفی از جامعه خود را در آن رسانه نمی‌بینند. حضور دختر خانم‌ها و زنان خبرنگار در رسانه‌ها یک نیاز اساسی است. باور کامل دارم که با وجود مشکلات، حضور دختر خانم‌های تعلیم یافته و فعال در عرصه‌های خبرنگاری و کار رسانه‌ای هم‌چنان جدی، مؤثر و ماندگار خواهد ماند.



Nimrokh Weekly

سال دوم • شماره ۴۲ • دوشنبه ۴ سرطان ۱۳۹۷
Monday • June 25, 2018
Vol. 2 • No. 42



خوانندگان عزیز: نیمرخ بدون جهت گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب نظران منتشر می‌کند.
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فاطمه زوشتیان
سردبیر: ریچانه رها
گزارش‌گر: آمنه امید
عکاس: نیلوفر نیک‌پور
صفحه‌آرا: رضا رضایی
زیر نظر هیئت تحریر
به جز روی کرد نیمرخ سایر نوشته‌ها مسوولیتش به دوش نویسندگان می‌باشد.
هفته نامه نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.
شماره تماس: ۰۷۹۸۸۹۸۸۹۴
آدرس الکترونیکی:
Nimrokhweekly7@gmail.com

نقش زنان در معامله‌های صلح



تحلیل
حسین احمدی

صلح جاری در افغانستان فقط قربانی شدن است و بس. زن در منطقه‌های تحت تسلط طالبان همواره آزادی‌هایش را از دست می‌دهد، مورد تجاوز قرار می‌گیرد، به بد داده می‌شود، سنگ‌سار می‌شود، زنده به گور می‌شود، حق آموزش ندارد، هنوز هویت ندارد چه رسد به این‌که زن از کاندیداتوری در انتخابات محروم می‌شود و حق رای دادن و تعیین سرنوشت‌اش سلب می‌شود، زن به مثابه‌ی کنیز در خانه می‌ماند و به بهای مادیات به فروش می‌رسد. زنان افغانستان برای خاموشی آتش جنگی که نیفرورخته‌اند، چگونه تاثیرگذار باشند.

به صلح راضی شوند؛ اما در جامعه‌ی مردسالار، سرباز سربرکف طالب که هدف، رويا، امید و آرزو و تنها برنامه‌ی زنده‌گی‌اش جهاد در راه خدا است تا به حوربان بهشتی برسد چگونه پند زنان خانه را خواهد شنید و بر آن عمل خواهد کرد؟ در تطابق با پندار طالبانیزم یک انسان متعالی در چهره‌ی فرماندهان ددمنش طالبان متصور است که بیش از دو دهه خنجر و تیغ بر گلوئی زن و مرد، کودک و جوان این سرزمین کشیده باشد تا به حوربان بهشتی برسد و امیر امارت اسلامی را راضی نگهدارد. آنان سنگ‌سار، اعدام، قتل، غارت، تجاوز و هزارها اعمال توحش‌آمیز را از خود به نمایش گذاشتند و یک لحظه هم لب‌خند کودکان‌شان را ندیدند؛



مردن غرب؛ اندیشه‌ی افراطی‌گری آنان را وامی‌دارند تا فراتر از نگاه فاشیستی نازیسم، یهودی‌ها را عامل بدیختی و کانون توطیه علیه بشریت بدانند. طالبان با عمل کردهای غیر انسانی‌شان بیش از دو دهه نارواترین جنایت‌های ممکن را بر زنان این سرزمین روا داشته‌اند. پس چگونه زنان می‌توانند آنان را به کناره‌گیری از سنگر جنگ وادارند؟
خیمه تحصن زنان در هرات یک نمونه از حرکت‌های زنان برای صلح‌خواهی بود. نقش‌ونگار نمادهای صلح در دیوارهای شهر و تدویر برنامه‌های مختلف از طرف فعالان حقوق زن و نهادهای حامی زنان برای دریافت راه‌کارهای تاثیرگذاری زنان بر موفقیت پروژه صلح میان دولت و طالبان، ره به جایی نبرده است و هیچ پالیسی مشخص سیاسی دریافت نتوانستند تا نقش زنان در روند صلح داخلی در افغانستان تاثیرگذار واقع شود. تنها گزینه‌ی ممکن ولی بدیهی، این است که زنان از درون خانه، مردان خانواده را وادار کنند تا از جنگ دست بکشند و

وقتی طالبان در مناطق تحت تسلط شان کودکان را در مکتب زنده‌زنده به آتش می‌کشند، آیا یک زن روشن‌نگر با دیدگاه مدرن دموکراتیک و معتقد بر منطق تکثر در دین، فرهنگ و اندیشه‌های انسانی، می‌تواند چنین طالبی را از سنگر جنگ دست‌بردار کند. مگر نه این‌که به عمل کرد دیپلماتیک، سیاست‌های جهانی و قدرت نظامی نیاز است.
نقش زنان در گیرودار جنگ و

در روزهای پسین که طالبان به بهانه‌ی آتش‌بس در روزهای عید وارد شهرهای افغانستان شدند تا در درون شهرها سنگرهای شان را مستحکم کنند، تعدادی از زنان فعال مدنی در ننگرهار از آنان به خوبی پذیرایی کردند و بر سر فرماندهان طالبان عمامه گذاشتند، اما این عمامه بر سری گذاشته شد که مغز درون آن به جز حوربان بهشتی و شمشیر و خون، دیگر هیچ یک از مقوله‌های مدرن و دموکراتیک را نمی‌شناسد. عمامه بر سری نهاده شد که والاترین اندیشه‌ی انسانی را آزادی نه، بلکه جهاد در راه خدا می‌داند درحالی‌که در سنگر مقابل جهادکذب آنان فرزندان صدیق این وطن قرار دارند و سربازان نیروهای امنیتی کشور هرروز به دست این جلادان افراطی و کوراندیش قربانی می‌شوند. از تاثیر این جنگ، تاکنون میلیون‌ها زن یتیم و بیوه در جامعه با زنده‌گی فلاکت‌باری دست‌وپنجه نرم می‌کنند.
ادامه در صفحه ۲...



پوهه پر جهالت غوره کړئ!

د افغانستان اسلامي جمهوري دولت ژمن دی چې د دولت ضد بریدونو په ترڅ کې د هېواد ویجاړ شوي بنسټونه د افغانانو لپاره بیا ورغوي. د دې ترڅنګ، د دولت له لوري پروژې د پلي کېدو په حال کې دي او دغه لړۍ به همدا سې دوام ومومي ترڅو د ټول هېواد په کچه د خلکو پر ژوند مثبت اغیز پرېوځي او هغوی ته هوسا ژوند برابر شي.

روشنی را بر جهالت ترجیح دهید!

دولت جمهوری اسلامی افغانستان متعهد به بازسازی زیربناها برای مردم این کشور است که در پی حملات نیروهای مسلح مخالف دولت تخریب می‌شود. علاوه بر این، پروژه‌های اقتصادی دولت در حال اجرا است که برای ایجاد تاثیر مثبت در سراسر کشور ادامه می‌یابد تا افغان‌ها از آن مستفید شوند.

